



انقلاب اسلامی و تمدن‌سازی؛ نقشه راه، مسیر رفته و مسیر باقیمانده

ابراهیم برزگر

استاد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

barzegar@atu.ac.ir

چکیده

نویسنده ابتدا با درنگی در عدد چهل در اندیشه‌ها و نظریه‌های متفکرانی از جریان حروفیه گرفته تا ابن خلدون تا آیات و روایات، با توجه به چهل‌سالگی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، متغیرات دخیل در ارزیابی کارنامه چهل‌ساله جمهوری اسلامی را مطرح می‌کند. بدون توجه به این متغیرات هرگونه داوری در باب نتایج و عملکردهای آن، غیرمنصفانه و شتاب‌زده و نامنطبق با واقعیت عینی خواهد بود. درواقع این متغیرات را در ارزیابی هریک از مقولاتی چون آزادی، عدالت، حقوق شهروندی و از جمله تمدن‌سازی باید مدنظر قرار گیرد. در ادامه این نوشتار نگاهی کلان به پروژه تمدن‌سازی در جمهوری اسلامی دارد و مسیر پیموده شده یا موفق از یک‌سو و مسیر ناپیموده و ناموفق از سوی دیگر را به‌طور اجمالی بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران، تمدن‌سازی، آسیب‌شناسی

طرح مسئله:

انقلاب اسلامی ایران آغازگر روندی است که می‌تواند معمای توسعه‌نیافتگی دست‌کم یک‌صد و پنجاه‌ساله اخیر ایران و بعد جهان اسلام را حل‌وفصل کند. این انقلاب با گام‌های پیموده شده خود، امیدواری‌های زیادی هم ایجاد کرده است. با این همه اکنون در چهل‌سالگی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نهاد برآمده از آن، دارای کامیابی‌ها و ناکامی‌هایی بوده است. در داوری دستاوردهای آن، چه کلان‌معیارها و متغیرانی را باید مدنظر قرارداد؟ و در موضوع خاص توسعه‌یافتگی و تمدن‌سازی چه ارزیابی می‌توان ارائه کرد؟ این دو پرسش محوری در این نوشتار است. مدعای این نوشتار آن است که باید عنصر مداخله‌گر و مزاحمت عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در داوری دستاوردها در عرصه‌های گوناگون مدنظر قرار گیرد و فراتر از آن در موضوع تمدن‌سازی ما با دو مسیر پیموده شده و نیز ناپیموده (ناکام) مواجه‌ایم. روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای ورود مشاهدات میدانی نویسنده و روش تحلیل اطلاعات تفسیری و کل‌گرایانه است.

(۱) چهل سال از وقوع واقعه عظیم انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷/۱۹۷۹ می‌گذرد. عدد چهل در متون دینی و اسلامی عدد مقدسی است. چله گرفتن حضرت موسی پیامبر^(ع)، ارزش چهل روز اخلاص، مقوله چهل حدیث و تعیین‌کنندگی سن چهل‌سالگی و به حداکثر رسیدن بلوغ جسمی و فکری مورداشاره در آیات قرآن که مبنای نظریه‌پردازی ابن خلدون در تحول دولت‌ها و نظریه عصبيت وی قرار گرفته است. در چهل‌سالگی مبعوث شدن پیامبران الهی از جمله پیامبر اسلام^(ص) و ده‌ها شاهد دیگر نشان و خبر از وجود خاصیتی در این عدد می‌دهد. اکنون در چهل‌سالگی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی وقت آن است که با حساسیت نگاهی جستجوگرانه به پشت سر و راه طی شده داشته باشیم. به مسیر طی شده و مسیر پیش رو بنگریم و چهل سال را به‌عنوان کل و کلی یکجا بنگریم. زیرا معرفتی که از ملاحظه تک‌تک سال‌ها به دست می‌آید، معرفت پاره‌پاره است؛ اما معرفت سرچشمه گرفته از کل چهل سال یک معرفت دیگری است. این معرفت حاصل انباشت معرفت تک‌تک و جداگانه چهل سال به‌طور منفک نیست. بلکه یک شناخت و بصیرت دیگری به شناسنده می‌دهد و دارای شناخت اضافی است؛ با این معرفت بهتر می‌توان به آینده‌نگری و آینده‌پیمایی پرداخت و به ارزیابی منصفانه از راه طی شده چهل‌ساله، در کجایی راه بودن و کامیابی‌ها و ناکامی‌ها پرداخت.

۲) ما کشوری توسعه‌نیافته بودیم. علی‌رغم همه ظرفیت‌های توسعه‌ای که داشته‌ایم. از ایران عهد صفوی دست کم از دوره شاه‌عباس اول و بزرگ ما دچار رکود و درجا زدن شده‌ایم و دوره قاجاریه دوره غصه سنگین و عظیم و دردناک بوده است. عصر تحقیر و حقارت بزرگ ایرانیان بوده است. ازابه کشور در دست زمامداران زن‌باره، خودمدار و خودکامه و ستمگر بوده است. تلخی این دوران سیاه با هر بار مرور تاریخ قاجاریه بازتولید می‌شود و کام هر خواننده ایرانی غیرتمندی را تلخ می‌کند. دوره پهلوی اول و دوم با استحاله دستاوردهای مشروطیت دگربار به استبداد و خودکامگی و ادامه توسعه‌نیافتگی بازگشتیم. میزان مداخله بیگانگان در کشور ما بیداد می‌کرد. شخص اول کشور و پادشاه قدر قدرت آن در مقابل یک مستشار نظامی و یا سفیر آمریکایی تحقیر می‌شد. در این دوره فرصت استثنایی تکانه نفت می‌توانست ما را به توسعه برساند؛ اما طلای سیاه به بلای سیاه مبدل شد و در رقابت ایدئولوژیک شرق کمونیسم و غرب لیبرالیسم و هراس لیبرالیسم از سرایت کمونیسم به ایران در مجاورت شوروی می‌توانستیم به توسعه‌ای از نوع کره جنوبی در ایران دست‌یابیم؛ اما شوربختان "نعمت نفت" به "نعمت نفت" مبدل شد و آمریکا و اروپا مداخله از جنس کره جنوبی را در ایران اعمال نکردند تا از سرایت کمونیسم جلوگیری کنند و به‌جای آن از نفت و رفاه کاذب و صنایع مونتاژ و ژاندارمی منطقه خلیج فارس برای واکسینه کردن ایران از خطر کمونیسم بهره گرفتند. اگر نفت در ایران نبود دست‌کم از رقابت بلوک شرق و غرب ما نیز چون کره جنوبی بهره می‌گرفتیم. خدشه‌دار شدن ارزش‌های ایرانی و اسلامی و تعمیق عقب‌ماندگی در ایران پهلوی سرانجام ما را به انقلاب کبیر اسلامی ایران رهنمون شد. ایرانیان که در مشروطه کردن قدرت سیاسی و در ملی شدن منابع و سایر مقوله‌ها در منطقه پیشتاز، بودند، این بار برای اولین بار یک انقلاب کبیر به پا کردند که با انقلاب‌های بزرگ نظیر فرانسه و روسیه همانندی می‌کرد و تاکنون در هیچ‌یک از کشورهای مسلمان ۵۷گانه مسبوق به سابقه نبوده است. به احتمال زیاد اولین و آخرین انقلاب مدرن در جهان اسلام خواهد بود.

۳) انقلاب‌ها تا لحظه فروپاشی نظم قدیم به‌مثابه دشمن مشترک همه انقلابیون هدف سرنگونی رژیم پهلوی خودکامه، فاسد و سرسپرده بیگانگان را در دستور کار خود قرار می‌دهند همه جریان‌ها و احزاب و مردم یک اولویت و یک هدف و یک مسیر را تعقیب می‌کردند؛ سیطره وحشتناک ساواک و زندان و شکنجه‌ها و تجاوزات

گوناگون و قتل و غارت و نیز حمایت قاطع قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مجالی برای بروز خودمداری، قدرت‌طلبی و سهم‌خواهی باقی نمی‌گذاشت. انقلابیون حیات حتی یک ساعت آینده خود را هم نمی‌توانستند تضمین کنند. این فضا به‌عنوان یک توفیق اجباری، ظرفیت مناسبی برای خودسازی آنان قرار می‌داد تا برای غایت مشترک ملی و اسلامی از نفس خود و اهداف شخصی خود بگذرند. دوران طولانی مبارزه آنان را از خودمداری و خودگروی دور می‌کرد. همه این عوامل موجب همروی اجتماعی و اجماع همگانی ملت ایران می‌شد.

۴) در مورد نظم‌جانشین طرح‌های گوناگونی وجود داشت؛ اما تا فروپاشی نظم قدیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، امکانی برای ظهور پیدا نمی‌کرد؛ اما با پیروزی انقلاب به یک‌باره آن اجتماع عظیم ۳۰ میلیونی مردم ایران دچار انشقاق و چنددستگی شد. زیرا غالب رهبران و پیروان به درون خود بازگشتند و اهداف و منافع خاص خود و نظم بدیل و متفاوت خود را جست‌وجو کردند. زیرا دشمن مشترک به‌عنوان عامل انسجام بخش اکنون غائب شده بود و تعریف هویت و تعریف غیریت از نو سر گرفته بود. با کاریزمای امام خمینی^(۵) و نقش بلامنازع رهبری ایشان، قرائت و فهم ایشان با اتکای به رأی مردم و رفراندوم جمهوری اسلامی مسلط شد. احزاب و سازمان‌ها و جریان‌های رقیب به حاشیه رانده شدند. چاره‌ای جز این هم نبود. زیرا حتی کثرت‌گرایان حداکثری چون آیزابریلین هم قائل به آن است که کثرت‌گرایی در مقام نظریه‌پردازی و بیان امکان‌پذیر است و ظرفیت و امکان حضور دارد؛ اما کثرت‌گرایی در مقام عمل و سیاست‌گذاری عملی متأسفانه فقط یک امکان را نمی‌تواند محقق کند؛ یعنی یک سیاستمدار نمی‌تواند به‌طور مثال ده نظریه سیاسی را در آن واحد "اجرا" کند. بنابراین برلین هم قائل است که در سیاست عملی فقط یک تفکر می‌تواند، به عرصه تحقق عینی و عملی منتهی شود. آن تفکر، اندیشه‌ی پیشنهادی امام خمینی^(۵) بود که با رفراندوم جمهوری اسلامی و با انتخابات‌های متعدد خبرگان قانون اساسی و خود قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری، مهر تأیید ملت خورد. اکثر قاطع مردم و امام یک مسیر و یک‌راه را به‌عنوان نظام جمهوری اسلامی برگزیدند و ۹۸ درصد مردم ایران در رفراندوم آن را برگزیدند. در حقیقت سرمایه اجتماعی عظیم امام خمینی^(۵) و شخصیت و رهبری بلامنازع ایشان ما را از یک جنگ داخلی و منازعات نظام جایگزین و بدیل نجات داد.

۵) جریان‌ها و سازمان‌ها و احزابی که تا دیروز با شاه مبارزه می‌کردند و سلیقه آنان به دلیل "سیلی واقعیت" و "سنگینی واقعیت" به حاشیه رانده شده بودند و نظر آنان به کرسی ننشسته بود. چون پلورالیسم سیاسی در عمل، امکان ظهور ندارد؛ با اشکال گوناگون و با شدت و ضعف و با درصد متفاوت خلوص و ناخالصی و بی‌غرضی یا غرض ورزانه دست به مخالفت با رژیم نوپای جمهوری اسلامی زدند. برخی از آنان حتی کلاس‌های دانشگاه‌ها را به اتاق جنگ تبدیل کردند. برخی حتی شهرها و استان‌هایی چون خوزستان کردستان و آذربایجان و حتی فارس را به‌سوی جنگ داخلی سوق دادند و جدایی‌طلبی را ساز کردند و چریک‌های فدایی اقلیت و اکثریت به‌نوعی، کومله و حزب خلق مسلمان به‌نوعی دیگر، حزب توده و نهضت آزادی به‌نوعی و سرانجام سازمان مستضعفین و سازمان مجاهدین (منافقین) خلق ایران به‌نوعی دیگر دست به ترور نخبگانی چون مطهری، مفتاح و حتی ترور حدود ۱۷ هزار مردم عادی زدند. با این همه صف‌بندی‌ها در این مرحله شفاف بود و اکثریت قاطع مردم از آموزه‌های امام خمینی^(۶) تبعیت می‌کردند. انقلاب و جمهوری اسلامی از این مرحله هم عبور کرد؛ اما هزینه و توان زیادی در این مزاحمت به هدر رفت که می‌توانست مصروف سازندگی و موفقیت آن شود.

۶) از این لحظه به بعد متغیر بسیار اثرگذار "مداخله‌گری" قدرت‌های بزرگ یعنی آمریکا و انگلیس و سایر قدرت‌های منطقه‌ای در جمهوری اسلامی هم وارد معرکه می‌شود. کشورهایی چون عراق به دلیل تهدید ارزشی ناشی از پیام‌های انقلاب اسلامی و محاسبات غلط از به‌هم‌ریختگی ایران در اهدافی همسو با کشورهای چون ایالات متحده آمریکا که منافع پیشین و حیاتی خود را در ایران پادشاهی ایران از دست داده بود، به ایران تجاوز کردند و جنگی هشت‌ساله را بر ایران تحمیل کردند و صدها میلیارد دلار خسارت مالی وارد کردند. کافی است به این نکته توجه داشت که از حدود بیست کشور ما اسیر جنگی داشته‌ایم و این دلالت بر دخالت و مشارکت مستقیم آنان در کنار عراق و قدرت‌های بزرگ حامی از عراق داشته است. دشمنی رهبران کشورهای منطقه چون عربستان با جمهوری اسلامی تا حدی است که آنان دشمنی با اسرائیل را رها کرده‌اند و دشمن اصلی خود را جمهوری اسلامی تعریف کرده‌اند. البته تحریک قدرت‌های بزرگ چون آمریکا در این امر نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. مزاحمت قدرت‌های منطقه‌ای و همسایگان و قدرت‌های بزرگ مثل آمریکا نیز بخش

قابل توجهی از توان ایران را به خود مشغول کرده است و در واقع امنیت هستی‌شناسانه آن را تهدید کرده است و طبیعی است که به‌ناچار ایران هم بخش مهمی از سرمایه و انرژی خود را برای تأمین کین و حیات خود مصرف کرده است و بنابراین توانی را که می‌توانست مصروف سازندگی و کارآمدی و موفقیت شود، مصروف خنثی‌سازی مزاحمت آنان شده است (برزگر، ۱۳۹۶).

۷) پیش‌بینی و ضد پیش‌بینی. قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در مقابل وقوع انقلاب اسلامی غافلگیر شدند و نتوانستند آن را پیش‌بینی کنند. شواهد و مؤیدات و اظهارات و اعترافات فراوانی دلالت‌کننده بر غافل‌گیری در مقابل انقلاب اسلامی ایران و ناکامی در پیش‌بینی آن وجود دارد (بنگرید: برزگر، ۱۳۹۳).

اما آنان که در مقابل نفس وقوع انقلاب غافلگیر شده بودند، و نتوانستند مزاحمت ایجاد کنند. در مقابل نظام‌سازی یا نظام‌سازی پایدار و پیامدها و بازتاب‌های منطقه‌ای و بین‌المللی آن و در مقابل موفقیت آن در عرصه‌های چهاربعدی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به‌صورت گوناگون کارشکنی کردند و پیمودن این مسیر را دشوار و پرهزینه کردند. در واقع آنان خود پیش‌بینی کردند که اگر این انقلاب و نظام جمهوری برآمده از آن موفق باشد، خود الهام‌بخش دیگر کشورها خواهد بود، و در گام بعدی خود با اقدامات و برنامه‌ها و مداخلات خود، کوشیدند تا پیش‌بینی خود را خنثی کنند و از تحقق پیش‌بینی موفقیت جمهوری اسلامی در شرایط متعارف و بدون مزاحمت آنان جلوگیری کنند (بنگرید: برزگر، ۱۳۹۳).

۸) دست‌به‌دست دادن عوامل ناراضی داخلی نظیر سازمان مجاهدین (منافقین) و دولت عراق متجاوز (صدام) و عربستان و ایالات‌متحده آمریکا و تمرکز بر دشمن مشترک یعنی جمهوری اسلامی نیز هزینه‌های زیادی را بر آن وارد کرده است. کافی است فقط اقدامات سازمان مجاهدین (منافقین) را در همدستی با صدام در جنگ ایران - عراق و جاسوسی آنان در افشای مکرر زمان عملیات نظامی ایران و یا افشای فعالیت‌های هسته‌ای ایران یا تهیه مواد خام بیانیه‌های نقض حقوق بشری علیه ایران و یا ترور رئیس‌جمهور رجایی و نخست‌وزیر باهنر و نیز واقعه هفت‌تیر و ترور ده‌ها سیاستمدار و نماینده مجلس را در نظر گرفت. ذکر کپسولی این موارد برای آن است در ارزیابی دستاوردهای جمهوری اسلامی این نکته مهم است که توانی که باید در خدمت پیمودن مسیر سازندگی و کارآمدی و درخشان کردن کارنامه مصروف می‌شد،

صرف خنثی‌سازی مزاحمت رقبا و مخالفان شده است.

۹) رحلت امام خمینی^(ره) خود بخشی از اجماع و همراهی عمومی در جمهوری اسلامی را خدشه‌دار کرد. دولت‌های موسوی، هاشمی، خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی هر کدام بعد از هشت سال برای خود قطبیتی پیدا کردند و لایه‌ای بر لایه‌های قبلی در جمهوری اسلامی افزودند و جابه‌جایی نسلی در قاعده اجتماع و ورود نسل‌های جدید و تفاوت نسلی و یا شکاف نسلی به‌ویژه با توجه به تلفن‌های همراه هوشمند که به نرم‌افزار پیام‌رسان‌هایی چون تلگرام و جز آن مجهزند و انحصار شکل‌دهی به افکار عمومی را از رسانه‌هایی چون صداوسیما گرفتند و یا حتی آن را به حاشیه رانده‌اند این مقوله نیز بر پیچیدگی کشورداری افزوده است. این رسانه‌های نو، به‌ویژه در نقاط عطف و حساس انتخابات و یا اغتشاشات و اعتراضات، نقش سیاسی تعیین‌کننده‌ای دارند و نخبگان سیاسی پیش‌گفته و تیم‌های مدیریتی آنان نیز به‌نوبه خود کشورداری را مرحله‌به‌مرحله پیچیده‌تر کرده‌اند و هرگونه منافع شخصی و قبیلگی و جناحی خود را به نام "مردم" تعریف می‌کنند برای دستمالی، قیصریه را به آتش کشیده‌اند.

۱۰) چهره خارجی سیاست داخلی نیز در دسرافزین شده و می‌شود. در دموکراسی پرشور ایرانی و فضای آزادی مناسب آن به‌ویژه در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، نقد درونی احزاب و جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی، دست‌مایه‌ای برای نقد و تخریب منتقدان خارجی جمهوری اسلامی اعم از دولت‌های متخاصم مثل ایالات متحده آمریکا و یا سازمان‌های بین‌المللی قرار می‌گیرد. اثر نقد منتقدان درونی بسیار مخرب‌تر است؛ زیرا این نقدها از افراد دست‌اندرکار و مستند و آشنا به فنون و رموز درونی نظام و دولت است و فراتر از نقد، نوعی "اعتراف عاقل" علیه خود تلقی و ارزیابی می‌شود.

۱۱) نقد هر جریان و جناح به‌ظاهر علیه دولت مستقر انجام می‌شود؛ اما در واقع این نقد که دقیق‌تر آن سیاه‌نمایی و شکار ضعف‌ها و نکات منفی و "مگس‌وارانه" است، به واکنش متقابل رقیب می‌انجامد و نتیجه آن که آنچه در افکار عمومی بازتاب پیدا می‌کند، شکار ضعف و منفی و ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی از سوی طرفین و جناح‌های گوناگون به‌ویژه در دوران و کوران انتخاباتی است. نتیجه آن که نقاط قوت جمهوری اسلامی متولی ندارد؛ اما نقاط ضعیف آن متولی مضاعف دارد و همچون اسفنج رأی‌آوری عمل می‌کند که هر یک می‌کوشد در آن حداکثر توان خود را اعمال کند و ضعف‌های بیشتری را شکار و شناسایی کند. بنابراین همان دستاوردهای محقق

و مثبت هم برای مردم و افکار عمومی، کمتر بازنمایی می‌شود.

۱۲) اپوزیسیون در قدرت و اپوزیسیون عقبه‌دار از جمله تحولات معارضان جمهوری اسلامی در دهه دوم به بعد است. این تحول در اثر جابه‌جایی دولت‌ها رخ داده است. هر دولتی تیم مدیریتی و حلقه مدیران متفاوت و مریدان و هواداران خود را کسب کرده است و برخلاف اپوزیسیون از نوع جبهه ملی یا نهضت آزادی یا چریک فدایی و حزب توده و یا سازمان مجاهدین (منافقین) در بدنه سیستم، پشتوانه‌ای نداشت؛ اما اکنون با نوعی اپوزیسیون یا معارض و مخالف مواجه شدیم که در مواردی جانباز جنگ یا رزمنده یا کارمند سابق وزارت اطلاعات یا وزرا سابق و یا نماینده مجلس سابق یا اسبق رد صلاحیت شده است. این‌گونه معارضان روانشناسی سیاسی خاص خود را دارند و به پشتوانه اطلاعات و تجارب قبلی و به اتکای عقبه سیاسی خود، بسیار رادیکال‌تر عمل می‌کند و از صراحت لهجه بیشتری برخوردارند و با تکیه بر عقبه خود بدون نگرانی از هزینه سیاسی زیاد این کار را انجام می‌دهند. درحالی‌که اپوزیسیون‌های قبلی چنین رفتاری را نمی‌توانستند انجام دهند: زیرا تحمل پرداخت هزینه‌های آن را نداشتند.

۱۳) نقد ساختاری و اعتراضات از جنس انتخابات ۱۳۸۸، نشان‌دهنده شکاف بود یا از قدرت‌های متخاصم از جمله ایالات‌متحده آمریکا که همواره به دنبال تغییر رژیم و فروپاشی جمهوری اسلامی بوده است، تفسیر به «شکاف» شده است. آنان امیدوار شدند که با افزایش فشار در قالب تحریم‌های اقتصادی و جز آن می‌توانند، نقش مؤثر و یا حداقل کاتالیزوری و تسریع‌کننده از فروپاشی جمهوری اسلامی داشته باشند. شواهد از روز روشن، تشدید تحریم‌های اقتصادی آمریکا و اروپا علیه ایران متعاقب انتخابات ۱۳۸۸ گواه صدق این مدعاست.

۱۴) دولتی که بعد از چهل سال از انقلاب همچنان در معمای اسلحه (امنیت) و کره (رفاه) دغدغه امنیتی و حفظ خود را در قبال تهدیدات منازعات ایالات‌متحده آمریکا دارد، طبیعی است که توان قابل‌ملاحظه‌ای را در جنگ هشت‌ساله و بعد هم درگیر مزاحمت ساختاری ایالات‌متحده و غرب، مصروف می‌کند و از بُعد رفاه اقتصادی و توسعه در قالب استعاره کره تا حدی باز می‌ماند و کارنامه موفقیت‌های آن دستخوش خدشه می‌شود. پیشرفت و توسعه در دنیای مدرن و جهانی شده به میزان زیادی به بستر مساعد بین‌المللی نیازمند وابسته است. چتر امنیتی آمریکا برای کره جنوبی و ژاپن یکی از عناصر دستیابی این کشورها به توسعه بود. موضوعی که متأسفانه

در ایران برعکس عمل می‌کند. نه تنها حمایت بین‌المللی وجود ندارد که مزاحمت بین‌المللی وجود دارد.

(۱۵) ضعف مدیران از لحاظ توانمندی مدیریتی و انتخابات غیرکارآمدی که افراد ضعیف و ناشایسته را به‌عنوان نخبگان سیاسی به شورای شهر یا مجلس شورا و یاریاست جمهوری می‌رساند، هم مزید علت می‌شود. دست کم ۶۰ درصد ضعف‌ها و ناکارآمدی موجود به همین عدم توانمندی علمی و مدیریتی یا ضعف اخلاقی سیاستمداران و مدیران برمی‌گردد. آنان که بیش از آن که دغدغه ملی و منافع کشور داشته باشند؛ دغدغه شخصی و خانوادگی و بستن بار خود را دارند. آنان که سیاستمداری و در قدرت ماندن را ارث پدری و اجدادی خود می‌دانند. توجه ندارند که در یک نظام مردم‌سالار، سیاستمدار، «تاریخ‌مصرف» دارد. بنابراین نمی‌توانند همواره «محبوب» و در اوج باشد. آنان باید بروند تا سیستم سیاسی طراوت پیدا کنند. اگر نروند نظام را قربانی خود می‌کنند. نشان صدق یک سیاستمدار آن است که خود را فدای نظام کند، نه آن که نظام را قربانی مشروعیت از دست رفته خود کند. «جوان‌گرایی» را یک‌بار در دوره جنگ تجربه کرده‌ایم که یک جوان بیست‌ساله فرمانده یک لشکر ده‌هزار نفری می‌شد و نتایج موفقیت‌آمیز آن را دیده‌ام. جمهوری اسلامی نیازمند «عصبیت» جدید و جوانی است. مشروط بر آن که نسل اول و پیر سالار، مجال و میدان دهد. متأسفانه ما در این زمینه از سیستم منحط عربستان سعودی هم عقب‌تر افتاده‌ایم. در این کشور که نوع رژیم سیاسی پدر به فرزندان و نه پدر به فرزندان، ضرب‌المثل انحطاط و عقب‌ماندگی و فرتوت‌شدگی در جهان است، جوانی سی و چند ساله روی کار آمده است و به دوره ولیعهدهای ۸۰ و ۹۰ ساله پایان داده است. عصبیتی جدید در کالبد این نظام دمیده شده است و تحولات عجیبی بر مبنای منطق توسعه‌آمرانه در شرف وقوع است. هر چند نقدهایی بر وی وارد است؛ اما تحولاتی مثبت هم بر مبنای منافع عربستان در حال وقوع است.

(۱۶) جابجایی نسلی در میان مردم و حکومت‌کنندگان. شکاف نسلی و تفاوت نسلی یا فاصله نسلی در جمهوری اسلامی هم مزید بر علت شده است. البته واژه مفهوم «شکاف نسلی» در باب این تحول نسلی مورد پذیرش همه صاحب‌نظران نیست. اما تفاوت نسلی به دلیل تجارب متفاوت نسل‌ها را نمی‌توان انکار کرد. نسلی که پهلوی دوم را تجربه کرده است با نسلی که جنگ هشت‌ساله را درک کرده است و

نسلی که اکنون، اکثریت جمعیت فعال را تشکیل می‌دهد، به دلیل تفاوت تجارب نسلی، ادراکات متفاوتی دارند. بعضاً آرمانهای نسل اول دیگر به‌طور کامل ارزش‌ها و آرمان‌های نسل دوم یا سوم نیست. این مسئله خیز خواهد شد. به‌ویژه آنکه یک مسیر تمدن‌سازی، دست‌کم نیاز به استمرار آن در چند نسل دارد. تمدن‌سازی امری نیست که با چهل سال حتی بدون مزاحمت‌های گفته‌شده، محقق شود. تمدن‌سازی، امری زمان‌بر است و دست‌کم نیازمند یک دوره زمانی یک‌صد ساله است. بنابراین طی کردن مسیر تمدن‌سازی، نیازمند راهی است که یک‌صد سال طول می‌کشد و این یک‌صد سال نیازمند گذر سه یا چهار نسل است. اگر مسیری که نسل انقلابی مثل امام خمینی^(ع) برگزید، در نسل‌های بعدی دچار خدشه و تردید قرار گیرد، آن مسیر استمرار نداشته باشد، تمدن‌سازی محقق نخواهد شد.

۱۷) فاصله نسلی و جهانی‌شدن و فشار مثل غرب شدن. جهانی‌شدن با همه ابعاد سیاسی، ارتباطی، اقتصادی و اجتماعی خود به‌ویژه با توجه به ظهور ارتباطات جدید ارتباطی اعم از ماهواره، اینترنت و پیام‌رسان‌هایی چون تلگرام و محتوای پیام‌های ارسالی آن، محتوای فکری، ارزشی و حتی رفتاری متفاوتی القا می‌کند (علی‌خانی و همکاران، ۱۳۸۲). در واقع در اینجا دیگر منشأ تجارب نسلی متفاوت از محیط داخلی نیست که متغیر مستقل تحول نسلی است، بلکه انقطاع نسلی حاصل «واردات متفاوت» ذهنی به اذهان مخاطبان و مصرف‌کنندگان است. واردات موارد خام فرهنگی است که صادرات نگرشی، گرایشی و رفتاری جوانان را تعیین می‌کند. این واردات ذهنی و فرهنگی به اذهان جوانان است که صادرات رفتاری آنان را جهت‌دهی می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: فلینظر الانسان الی طعامه: انسان باید به غذا و طعام خود به‌طور ژرف بنگرد. درواقع بر آن مراقبت کند. این توصیه به نظر برخی از مفسران شامل غذای فرهنگی و پیام‌های وارداتی به اذهان هم می‌شود. نگرش سیاسی به‌ویژه جوانان بر اساس مصرف فرهنگی آنان تکوین می‌شود. این مسئله نیز در بررسی دستاوردها به‌نوعی باید مدنظر قرار گیرد.

توسعه و تمدن‌سازی در جمهوری اسلامی

وضعیت یکی از مهم‌ترین آرمان‌های انقلاب اسلامی یعنی تمدن‌سازی در چه مرحله‌ای است؟ این پرسش دومی است که در این نوشتار با پیش‌فرض گرفتن مطالب پیش‌گفته

به تولید پاسخ اولیه برای آن پرداخته می‌شود. امید است انقلاب اسلامی ایران آغازگر مرحله‌ای نو و تمدن‌نوینی برای بشریت باشد. انقلابی که معنویت و معنویت‌گرایی در همه عرصه‌های زندگی یکی از مهم‌ترین پیام‌های آن است. تمدن‌سازی نوین یکی از آموزه‌ها و آرمان‌ها و غایت اساسی این انقلاب است.

تمدن‌سازی نوین در راستای تمدن‌سازی پیشین است که با تلاش‌های پیامبر اعظم^(ص) سرانجام در قرون سوم و چهارم هجری به ثمر رسید و تمدن اسلامی به تمدن مسلط جهانی تبدیل شد. با این همه این تمدن مسلمانان بعدها طبق قاعده غفلت و صعود و سقوط، دچار انحطاط تمدنی شد و تمدن غرب جدید با اخذ عناصر قوت تمدن اسلامی پا به عرصه وجود نهاد. این تمدن هم‌اکنون حدود چهارصد سال، تمدن مسلط است و علی‌رغم قاعده اجتناب‌ناپذیر و استثناپذیر صعود و سقوط تمدن‌ها، همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد.

در دوره معاصر یک‌صد و پنجاه سال گذشته، این تمدن غرب با همه جلوه‌هایش اعم از تجاوز و تکنولوژی به جهان اسلام سرریز شده است و سبک و سنت و ارزش‌های زندگی مسلمانان را دچار تحول تحمیلی کرده است و از آنجا معمای کلان سنت و مدرنیزاسیون را ایجاد و همواره معماهایی فرعی را برای آنان ایجاد کرده است که متفکران مسلمان درصدد حل و تولید پاسخ برای این پرسش‌های مدرن و معماهای اندیشه‌ای و تمدنی بوده‌اند. هرچند نسبت به صدسال قبل از تعداد این معماها به‌ویژه در دستگاه اجتهادی و اصولی فقهای شیعه به شدت کاسته شده است و مثلاً از هزار معما به صد معما رسیده و نه صد تا از آن‌ها حل شده است. با این همه در ازای آن معماهای حل‌شده، معماهای جدیدی ظهور کرده است. در واقع مدرنیته به‌طور مرتب در حال خلق و بازتولید معما برای جهان غیرغربی مثل جهان اسلام و ایران است. از میان این معماها برخی کلان معما می‌باشند. این کلان معماها چهار یا پنج معما می‌باشد.

یکی از این معماها این بود که آیا اسلام در کشورهای مسلمان می‌تواند خود معمار تحول و تغییرات اجتماعی باشد یا نه؟

در طول یک‌صد ساله اخیر برخی از متفکران و جریان‌های اندیشه‌ای موافق و برخی مخالف توانایی گزاره‌های اسلامی برای مدیریت توسعه بوده‌اند. با این همه این معما تا انقلاب اسلامی ایران حل نشد. با واقعیت انقلاب اسلامی ایران در سال

۱۹۷۹/۱۳۵۷ این معما حل گشت. مسلمانان ایران و جهان اسلام با چشم خود دیدند که اسلام می‌تواند خود کارگزار و معمار تحولات اجتماعی باشد و به نیازهای انسان مدرن برای منطبق‌سازی با دنیای مدرن با حفظ اصول و ارزش‌های اسلامی پاسخ دهد و بنابراین "تمدن‌سازی نوین" به اولین منزل خود با موفقیت رسید.

منزل دوم، معمای تولید "نظام و رژیم سیاسی اسلامی" در دنیای مدرن بود. معما این بود که آیا اسلام می‌تواند "نظام‌سازی مدرن" ایجاد کند یا نه؟

با طراحی "جمهوری اسلامی" که نیمی عنصر مدرن و نیمی ارزشی و سنتی بود این کار انجام شد و گفتنی آن‌که این نظام سیاسی "پایداری لازم" را هم داشته است و اکنون در چهل‌سالگی خود در ایران به سر می‌برد. بنابراین "اسلام" می‌تواند هم، نظام‌سازی کند و هم "نظام سیاسی پایدار" برخلاف رودخانه مسلط سکولاریسم غربی ایجاد کند. این گام دوم، راه را برای رسیدن به منزل سوم تمدن‌سازی هموار کرده است. منزل سوم، حل معمای "دولت اسلامی" است و آن تربیت نسلی از حکومت‌گران صالح است که با تدبیر نخبگانی خود، کشتی نظام سیاسی را در تلاطم مشکلات داخلی و فشارهای سهمگین ساختار بین‌المللی، به ساحل نجات هدایت کند. این امر فقط شامل قوه مجریه نمی‌شود، بلکه همه عناصر آن در قوای سه‌گانه مجریه، قضائیه و مقننه و زیرمجموعه‌های سلسله مراتبی آن را در برمی‌گیرد و نه فقط در هیئت دولت و کابینه دولت‌های چهارساله‌ای یا هشت‌ساله. این گام هنوز در ایران به‌طور کامل برداشته نشده و تحقق‌نیافته است. در واقع چند دهه است که برای تحقق آن هم‌چنان ناکام مانده است.

انسان‌سازی و پرورش انسان‌های مؤمن از اهداف اساسی و درازمدت در تمدن‌سازی نوین اسلامی است. این خودسازی باید در سطوح سه‌گانه باشد، یعنی هم‌تراز کردن و ارتقای اعتقادات موجود فرد به اعتقادات فاخر اسلام، اخلاقیات موجود فرد به تراز اخلاقیات عالی اسلام و سرانجام منطبق‌سازی رفتار فرد با رفتار معیار و بهنجار اسلامی. تا انسان، ساخته نشود، تمدن‌سازی امکان‌پذیر نخواهد شد.

اهمیت انسان‌سازی در مورد نخبگان سیاسی و دولت اسلامی بیش از سایر اقشار جامعه است. چون آنان مقدرات جامعه و منابع مالی کشور را در دست دارند. در واقع "خودسازی" دولتمردان راه را برای "جامعه‌سازی" و تحقق "جامعه اسلامی" یعنی منزل چهارم تمدن‌سازی فراهم می‌کند. دامنه تحولات نزدیک‌سازی اعتقادات،

اخلاقیات و رفتارهای افراد به استانداردهای اسلامی اعتقادات و اخلاقیات و رفتارهای مورد ستایش اسلام، این بار در مقیاس جامعه رخ می‌دهد. این اتفاق تا حدودی در مقطعی خاص در صدر اسلام و نسل اول مسلمانان رخ داد. این تجربه می‌تواند بازهم تکرار شود.

منزل پنجم، تحقق "تمدن اسلامی نوین" در دنیای مدرن است. هدف نهایی این مسیر تعریف‌شده و طولانی رسیدن به تمدن نوین اسلامی است. باید هدف و غایت نهایی را رسیدن به تمدن نوین اسلامی در نظر گرفت و هدف‌گذاری کرد. تمدن‌سازی نوین امکان‌پذیر است. ممکن است نه ممتنع. هرچند راه نرفته‌ای در دوره مدرن است. باین‌همه یک‌بار دست‌کم این اتفاق افتاده است و امکان تکرار آن در دنیای مدرن نیز وجود دارد. تجربه تمدن‌سازی قدیم، ذخیره باارزشی برای تمدن‌سازی نوین است.

تمدن‌سازی نوین اسلامی، دارای وجه تمایزی در مشخصه‌های "معنویت"، "عدالت"، "هویت" و "نفی دوگانگی‌گرایی" هاست. وجه تمایز اساسی تمدن نوین اسلامی در هویت اسلامی آن است. یعنی با آموزه‌های اسلامی، هستی‌شناسی اسلامی، معرفت‌شناسی اسلامی و راهبردهای اسلامی این کار انجام می‌شود. با حفظ هویت اسلامی، مسلمانان عناصر قدرت و تکنیک و تکنولوژی غرب را جذب و درونی می‌کنند. وجه تمایز دیگر تمدن نوین اسلامی، عدالت‌گرایی است. پیشرفت و تمدن‌سازی نوین اسلامی، پیشرفت و توسعه منهای عدالت اجتماعی نیست. بلکه تحقق پیشرفت توأم با عدالت اجتماعی است. این عدالت‌گرایی هم در مقیاس جهانی است.

پیشرفت یک کشور و قاره نباید به قیمت غارت دیگر کشورها و قاره‌ها هم‌زمان و تقارن داشته باشد. این عدالت‌گرایی در سطح تحلیل ملی یک جامعه و کشور هم باید باشد. این تصور که برای دست‌یابی به خیر پیشرفت و توسعه باید از خیر عدالت اجتماعی گذشت، تصوری غلط است. تمدن نوین اسلامی بر این باور است که می‌تواند این دو را باهم محقق کند.

معنویت‌گرایی و عقلانیت معنوی یک از وجوه تمایز تمدن نوین اسلامی از تمدن موجود است. چون هستی‌شناسی کائنات و هستی‌شناسی انسان، دو ساحتی تعریف می‌شود. در کنار وجه مادی، وجه معنوی هم در انسان وجود دارد. پیشرفت و تمدن‌سازی باید هر دو ساحت را در نظر گیرد و برای آن برنامه‌ریزی داشته باشد.

درواقع یکی از آسیب‌شناسی‌های مهم تمدن فعلی ضعف در "معنویت" و ناتوانی در تغذیه بعد مهم روحی بشریت معاصر است: "اسلام، مادیت را تبع معنویت قرار می‌کند. می‌خواهد مادیت را مهار کند و صورت معنوی به آن بدهد" (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج. ۷: ۳۶۰) "ما می‌توانیم تمدن نوین اسلامی را برپا کنیم و دنیایی بسازیم که سرشار از معنویت باشد و با کمک معنویت و هدایت معنوی راه برود" (بیانات رهبری، ۱۳۹۲/۹/۱۹). مادیت+معنویت= تمدن نوین اسلامی این یکی از وجوه تمایز تمدن نوین اسلامی است.

تمدن نوین اسلامی به دوگانه پنداری‌های نادرست تمدن غرب پایان می‌دهد. دوگانه مادیت و معنویت، خدا و انسان، پیشرفت و عدالت، روح و جسم، زن و مرد، دین و سیاست، علم و دین، عقل و دین، آزادی و عدالت، پیشرفت و عدالت؛ سرانجام دوگانه سنت و تجدد.

تمدن نوین اسلامی، این کار را با توجه به شناخت ژرف خود از انسان و هستی انجام می‌دهد. سد و مانع مهم تحقق نوین اسلامی، مزاحمت ساختاری تمدن غرب است. این تمدن چهارصد سال است که به حیات خود ادامه می‌دهد و برای جلوگیری از سقوط خود، از ظهور تمدن بدیل و جایگزین یعنی "تمدن نوین اسلامی" جلوگیری می‌کند. تمدن غرب طبق قاعده صعود سقوط به اقرار صاحب‌نظران و حتی منتقدان درونی غربی، دیرزمانی است که شرط لازم سقوط و انحطاط را دارد، و به دلیل نبود شرط کافی به حیات خود ادامه داده است و آن وجود تمدن بدیل و جایگزین است.

تمدن غرب مسلط، با تدبیر ساختاری، مانع ظهور تمدن مدعی از جمله تمدن نوین اسلامی می‌شود. این مانع و سد راه یعنی "مزاحمت ساختاری"، تهدید مانع مشترک برای همه‌ی کشورهای پنجاه‌وهفت‌گانه اسلامی است. این مانع و سد اکنون یک‌صد و پنجاه سال است یکی از موانع مهم توسعه‌نیافتگی جهان اسلام است. این سد چگونه می‌تواند شکسته شود؟ (برزگر، ۱۳۹۶).

این مانع و سد با توشه راه "وحدت و هم‌بستگی و زندگی مسالمت‌آمیز مسلمانان با یکدیگر است. به نظر رهبری معظم برای رفع ظلم ساختاری تمدن غرب علیه مسلمانان و حتی مستضعفین غیرمسلمان در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا باید با یکدیگر "متحد" شد و هم‌زمان به "تولید علم" و "تولید فکر" و تولید انسان‌های خودساخته" (پروورش انسان) پرداخت. باید در مقابل فشار مثل غرب مقاومت کرد.

جهاد مداوم، استقامت در مقابل دشواری‌ها و سختی‌های راه تمدن نوین از لوازم تمدن‌سازی است. راه رسیدن به تمدن نوین اسلامی، یک جاده هموار و آسفالت‌ه نیست که به راحتی بتوان آن را با سرعت پیمود. آن راه پرهزینه است و لازمه‌اش مقاومت و نیز تلاش آن‌هم تلاش مضاعف است. نام این تلاش فوق متعارف و زیاد، "جهاد" است که با انگیزه ناب و اخلاص باید پیموده شود. ثانیاً این جهاد باید از سوی دست‌کم جمعی از مردم به صورت "جهاد مداوم" و نه مقطعی صورت گیرد و ثالثاً این جهاد باید در مقیاس نسلی انجام شود. زیرا تمدن‌سازی امری نسلی است که دست‌کم یک‌صد سال طول می‌کشد. پس در یک نسل محقق نمی‌شود. باید ذخیره مثبت هر نسل به نسل بعدی از نسل اول به نسل دوم و سوم و چهارم دست‌به‌دست بگردد و با "ارزش‌افزوده" ادامه یابد تا تمدن‌سازی نوین تحقق یابد.

سرعت در راه برای تمدن‌سازی نوین اسلامی، نکته دیگری است که باید مدنظر قرار گیرد، در واقع اینکه ما برای تمدن‌سازی بکوشیم شرط لازم است، اما شرط کافی نیست. زیرا تمدن رقیب نیز در حال تلاش و رفع نقایص خود است. حتی اینکه ما با سرعت در این راه حرکت کنیم هم کافی نیست. بلکه باید با سرعتی بالاتر از سرعت تمدن رقیب حرکت کنیم، تا بلکه بر تمدن مادی رقیب غربی غلبه کنیم.

تمدن‌سازی نوین اسلامی، راه نرفته بشریت در دنیای مدرن است. این امر در ایران حال آزمون و آزمایش است. انقلاب ایران همان نقشی را که انقلاب فرانسه برای تمدن غرب ایفا کرد برای تمدن نوین مسلمانان ایفا می‌کند ان‌شاءالله. این کار شامل پنج منزل است. منزل اول وقوع انقلاب اسلامی و منزل دوم نظام‌سازی پایدار در قالب جمهوری اسلامی است. منزل سوم دولت‌سازی اسلامی است. اکنون در این منزل هنوز قرار داریم و تحقق نیافته است. منزل چهارم جامعه‌سازی است. در واقع بعد از خودسازی سیاستمداران و کارگزاران قوای سه‌گانه و زیرمجموعه‌های آن نوبت به جامعه‌سازی و ایجاد جامعه اسلامی یا کشور اسلامی است و سرانجام با گذر چند نسل تمدن نوین اسلامی تحقق می‌یابد و این کار منوط به وحدت کشورهای اسلامی برای رفع مزاحمت ساختار بین‌المللی به سرکردگی غرب و اروپا و آمریکا است. در غیر این صورت همچنان این مزاحمت مانع رفع عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان اسلام و جهان مستضعفین غیرمسلمان خواهد شد.

گفته شد که معنویت‌گرایی یکی از وجوه تمایز بلکه مهم‌ترین وجه تمایز انقلاب

اسلامی است. این معنویت به سیاست ایرانی در کوران سال‌های انقلاب و جنگ تحمیلی تزریق شد و معجزات فراوانی از خود برجای گذاشت. عقلانیت معنوی این دوران عقلانیت ابزاری مغرب زمین را فلج کرد و حیران نمود. فرمول ساده آن این بود که هر نیت، هر فکر، هر رفتار و عمل فرد و جامعه برای خدا و برای تقرب به او باشد (و پاداش را نیز از او بخواهد) همه کارها حتی کارهای مباح و اولیه نظیر خوردن، خوابیدن، کار کردن، و راه رفتن و... همه و همه چیز جهت‌گیری الهی داشته باشد. این جهان‌نگرش ضرر و زیان و محاسبات فرد و جامعه را از بنیان دگرگون می‌کند و از قفس تنگ عقلانیت ابزاری و مادی، هدف-وسیله می‌رهاند. ذره و مثقالی از تلاش‌ها در دستگاه محاسباتی الهی بی‌حساب نمی‌ماند. این عقلانیت معنوی بازی زندگی را در دو نیمه دنیا و نیمه آخرت تعریف می‌کند. سود و زیان و تجارت در آن را نیز در دو نیمه تعریف می‌کند. حتی در این منطق دنیا با همه لذات و نعمت‌هایش در مقایسه با آخرت و ابدیت، کوچک و حقیر می‌نماید و درواقع به همین دلیل استعاره زراعت و برزگری را به کار می‌برد و دنیا را مزرعه می‌داند که در آن زمان و موقع «کشت» است و آخرت، زمان و محل «برداشت» می‌داند. شگفتا که یک ایده‌ی سهل‌ممتنع که «همه‌چیز برای خدا و همه کار برای خدا» می‌تواند یک انقلاب معنوی عظیم را در یک ملت و در جهان ایجاد کند. این واقعه، تخیلی و دور از دسترس نیست. این امر محقق در انقلاب اسلامی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و در سال‌های دفاع مقدس است و همگان با چشمان خود آن را دیده‌اند و یا در عمل آن را تجربه کرده‌اند. آنچه یک‌بار محقق شود، بار دیگر می‌تواند تکرار شود. آنچه «حال» بود می‌تواند «مقام» شود. آنچه در نسل طلایی دوره انقلاب و دفاع مقدس رخ داد می‌تواند چراغ راه ما در مرحله تمدن‌سازی آینده باشد.

نتیجه‌گیری

- ۱- تمدن‌سازی انقلاب اسلامی فرآیندی زمان‌بر است. قاعده کلی تمدن‌ها در طول تاریخ این هشدار را می‌دهد که مبدا انتظارات اضافی از انقلاب اسلامی و نهاد برآمده از آن تعریف شود؛ زیرا تمدن‌سازی مستلزم گذر به‌طور مثال یک‌صد سال است. شکل‌گیری تمدن‌ها در گذشته این قاعده را نشان می‌دهد (برزگر، ۱۳۹۰).
- ۲- تمدن‌سازی انقلاب اسلامی مسیر پیموده شده‌ای دارد که با موفقیت منازلی

از آن پیموده شده است؛ اما مسیر ناپیموده‌ای دارد که هنوز باقی مانده است و در واقع موفقیت‌ها و ناکامی‌ها به‌طور توأمان در آن مشاهده می‌شود.

۳- تمدن‌سازی انقلاب اسلامی در ایران توسط ایرانیان در حال اجراست که بارها در طول تاریخ چند هزارساله خود این کار را انجام داده‌اند. دست‌کم یک‌بار در دوره اشکانیان، یک‌بار در دوره هخامنشی و یک‌بار در دوره ساسانی در عهد قبل از اسلام و یک‌بار در قرن سوم و چهارم هجری شمسی و یک‌بار دیگر در دوره صفوی در عهد بعد از اسلام این کار را انجام داده‌اند.

۴- به دلیل حجم زیاد مزاحمت‌های قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه مخالف، مسیر تمدن‌سازی با کندروی‌ها، توقف‌هایی مواجه شده است. جنگ هشت ساله عراق و جنگ هفت ساله تکفیری‌ها در منطقه و تحریم‌های اقتصادی بی‌سابقه در تاریخ دیپلماسی جهان و همدستی برخی از سازمان‌ها و جریان‌های اپوزیسیون معارض داخلی چون سازمان منافقین (مجاهدین) و جز آن، انرژی و قدرتی که انقلاب باید صرف پیمودن مسیر توسعه و پیشرفت را می‌کرد، مصرف و خنثی کردن مزاحمت‌های آنان کرده است. اگر این مزاحمت‌ها و سنگ‌اندازی‌ها و سدکردن‌ها نبود، مسافت بیشتری پیموده می‌شد. رنگین‌کمانی از مداخلات نظامی مستقیم و غیرمستقیم، قدرت‌های بزرگ و کشورهای همسایه و منطقه معارض، اثرگذاری‌های فرهنگی و جنگ نرم و تحریم‌های اقتصادی به قول خودشان فلج‌کننده علیه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران اعمال شده است. در ارزیابی دستاوردهای آن باید این نکته مدنظر قرار گیرد.

۵- حقیقت آن است که مردم عادی دست‌کم در قضاوت و داوری اولیه خود ناکامی‌ها به‌ویژه در عرصه اقتصادی را به‌طور علت‌کاوی بررسی نمی‌کنند. بلکه به‌طور عمدی خروجی کارآمدی نظام جمهوری اسلامی را مدنظر قرار می‌دهد و بر مبنای آن رضایت‌مندی یا نارضایتی خود را اعلام می‌کنند. اندیشه‌ها نیز همچون کالاها در آغاز کار هر طراوت و شگفتی بیشتری دارند و به‌تدریج از جایگاه مدعی به متهم درمی‌آیند. باید همواره همچون چشمه همیشه جوشان، رگه‌های دیدی از آن بروز کند و عطش نوآوری انسان ایرانی مسلمان را ارضا کند. این نکته نظری در کنار آموزه "موفقیت عملی" سرنوشت جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی آن را رقم می‌زند.

۶- آینده انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران متأثر از سناریوهای سه‌گانه

است: سناریو ترمیدور یا استحاله انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران؛ سناریو فروپاشی یا اصطراب انقلاب اسلامی؛ این دو سناریو، نامطلوب است؛ اما سناریوی خوش‌بینانه؛ سناریوی دستیابی به پیشرفت و توسعه انقلاب اسلامی است (بنگرید: حاجی ناصری، شیخ سرایی، ۱۳۹۶). سناریویی که تحت تأثیر فرهنگ آخرالزمانی انتظار است. مهدویت با تمدن‌سازی آینده و تولید امیدواری حتی در بدترین وضعیت‌ها ربط وثیقی دارد. انتظار تمدن‌ساز، مفهوم‌سازی از این رهگذر است (خرمشاد، ۱۳۹۶: ۲۵۰).

۷. استعاره صراط می‌تواند شاخص‌های خوبی برای ارزیابی در مورد دستاوردهای انقلاب کبیر اسلامی ایران به دست دهد. این استعاره می‌تواند موفقیت‌ها را در قالب میسر طی شده و با موفقیت پیموده نشان دهد و به تصویر کشد. همان‌سان که می‌تواند ناکامی‌ها و ناکارآمدی‌ها و شکست در دستیابی به اهداف تعریف‌شده را در قالب مسیر ناپیموده و مقاصد ناکام توصیف کند. فراتر از آن به تحلیل چرایی این ناکامی‌ها نیز پردازد و سهم مزاحمت دیگران دشمن و رقیب داخلی و خارجی برای این پیش‌رفت‌ها و در جا زدن‌ها و یا حتی عقب‌نشینی‌ها را نشان دهد و سهم ناکارآمدی و قصور و تقصیرهای کارگزاران داخلی را نشان دهد. در واقع همه‌جانبه‌نگری کند و در مقام تجویز هم، کارآمد باشد. ضمن نگاه به پشت سر و راه پیموده شده موفق یا ناموفق، نقشه راه اولیه را برای نیل به تمدن‌سازی بازنگری و روزآمد کند. نقشه راه نمی‌تواند بدون توجه به واقعیت‌های بیرونی به‌طور ذهنی تعریف شود. ضرورت اجتهاد مستمر اسلام‌شناسان و لزوم رجوع به مجتهد زنده ضرورت همین روزآمد کردن نقشه راه را القا می‌کند. چون راهپیمایی و آینده‌پیمایی در یک تعامل و هم‌ورزی ما و دشمنان رخ می‌دهد. باید از قدرت کنش و واکنش و تولید ابهام در تصویر خود و اهداف و مسیر احتمالی خود در دستگاه محاسباتی دشمنان و رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی بهره گرفت. این نکته‌ای بود که از آغاز شکل‌گیری جمهوری اسلامی تا سال‌ها به‌ویژه تا سال ۱۳۸۸ وجود داشت. ابهام شناختی از جمهوری اسلامی به ابهام در تولید واکنش دولت‌های متخاصم منجر می‌شد و فرصت‌آفرینی ایجاد می‌کرد.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳). *مقدمه ابن خلدون*. ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۰). *علوم انسانی و تمدن اسلامی در ایران معاصر؛ رهیافتی میان‌رشته‌ای، در کتاب آفاق تمدنی انقلاب اسلامی، به اهتمام جلال درخشه*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق^(ع).
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۳). *نظریه‌های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق^(ع).
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۶). «مزاحمت ساختارهای بین‌المللی در تحقق الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی». *مجله سیاست متعالیه*، شماره ۱۹: ۶۵-۷۶.
- توین‌بی، آرنولد (۱۳۶۶). *تاریخ تمدن: تحلیلی از تاریخ جهان از آغاز تا عصر حاضر*. ترجمه: یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی.
- حاجی‌ناصری، سعید، نجف‌شیرازی (تابستان ۱۳۹۶). «آینده‌پژوهشی انقلاب اسلامی ایران». *فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، شماره ۲۱.
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۹۶). *جایگاه تمدن ایران امروز در جهان اسلام*. تهران: سرو اندیشه.
- خمینی، روح‌الله (امام) (۱۳۸۵). *صحیفه امام*. ج. ۷، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع).
- دورانت، ویل (۱۳۸۷). *مشرق زمین گاهواره تمدن*. ترجمه: احمد آرام، تهران: انتشارات اقبال.
- شپرد، بی‌کلاو (۱۳۷۰). *ظهور و سقوط تمدن*. ترجمه: محمود طلوع، تهران: انتشارات بدر.
- علیخانی و همکاران (۱۳۸۲). *مجموعه مقالات گسست نسلی در ایران*. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

- www.khamenei.ir